



# صفات دنیا

فرب دهد.

عشون، از ماده «عش» به معنای «ظَهَرَ» است یعنی ظاهر شونده و پدیدار گشته.

گاهی مصدیه عشون تفسیر شده است به آن حیوان زیبایی که از دیگر حیوانات جلومی افتد مانند اسبها و بعضی شتران که چابکی آنها، چشم بیخندگان را خیره کرده و جلب توجهشان می نمایند. خلاصه حضرت می خواهند بفرمایند که این دنیا با زر و زیور، زرق و برق، مال و منالاش خود را بر شما عرضه می دارد که اغویان کند و از راه، بیرونتان نماید و هشدارتان باد که فربیش را نخورید چه این ظاهر سازی و آرایشها دوامی ندارد و سازگار نیست.

جامحه: حیوان چموشی را گویند که سرکش و نافرمان است. حرون: هم به معنای لجاجت و نافرمان است که هرگاه انسان می خواهد، آن را براند، در یک جانی ایستد و از راه رفتن سر میاز می زند و هر چند آن را بزنی، قدم از قدم بر نمی دارد و زمام اختیارش در دست صاحبش نیست.

چنین نیست که دنیا همواره به کام شما باشد و لذتپایش برقرار باشد، بلکه همچون حیوان چموش نافرمانی است که یکباره پشت پا به شما می زند و تسلیمتان نمی گردد.

جمود: صیغه مبالغه است از جمع بمعنای کسی که بسیار انکار کننده است. مانند کسی که پولی را به او بسیاری و وقتی نیاز به آن پول پیدا کردی و خواستی آن را بگیری، او چنان انکار می کند که گویا اصلاً خبری نبوده است.

کنود: صیغه مبالغه از واژه کندی بمعنای انسان کند و ناسپاس است. این دنیا با شما هرگز وفا نمی کند و روزی از دستتان می رود، آنگاه هر چه هم گریه و زاری کنی که من تمام عمرم را برای رسیدن به تو از دست دادم و امروز که روز نیاز من است مرا دریاب! تو را انکار می کند و ناسپاس می گردد و به داد تو نمی رسد.

«ان الانسان لربه لکنود» - یعنی انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است. و چنین است دنیا نسبت به انسان.

الادوی المتصدیه العنون، والجامحه الحرود، والناثه العوزون، والجمود الکنود، والعنود الصدود، والجمود البود، خالها آتینال، ووظائفها زلال، وقمرها ذل، وقملها مزل، وعلوها سفل، واذحرب ورسب، ورفب وعلب، أمها علی ساق وریبانی، ولفانی وقرانی، قد تجبرن منا بیها، وأجبرن مهابها، وخابت مطالها

موضوع بحث، بررسی خطبه ۱۹۱ نهج البلاغه با تفسیر مصدیه و ما ۲۳۳ با ترجمه فیض الاسلام بود. در قسمت گذشته، مروری اجمالی بر فرمایشات حضرت راجع به معرفی دنیا و صفات دنیا داشتیم. اکنون دنیاه آن صفات را یاد آور می شویم:

«الا وهي المتصدية العنون والجامحة الحرود والمائنة العوزون والجمود الکنود والعنود الصدود والجمود البود» مان، آگاه باشید که دنیا مانند ظاهر شوندگان هرجائی، خود را بر دیگران عرضه می کند و چون حیوان چموش و سرکش، نافرمانی می کند و از راه دروغ و خیانت و انکار و ناسپاسی و تخلف و بی راهه رفتن و میل و انحراف و لجاجت وارد می شود.

## دنیای فربگر ناسپاس

دنیا همچون زن هرزه ای می ماند که با آرایشهای تند، خود را در معرض دید و تماشای مردم قرار می دهد و بوسیله آرایش می خواهد آنها را اغوا کرده،





**عنود:** آن کسی است که از راه شما تخلف می کند و برخلاف مقصد شما حرکت می نماید.

**صدود:** اعراض کننده و پشت کرده به شما است. «بصدون عن سبیل الله» به در قرآن آمده است یعنی آنانکه از راه خدا اعراض می کنند.

دنیا معاند و دشمن شما است، هر چه به آن راه خود را بنمایانی آن از راه دیگر می رود و تسلیم شما نمی شود، هر چه به آن روی آوری، از شما روی بر می گرداند و اعراض می کند.

**حیود و میود:** حید و مید هر دو بمعنای میل و انحراف است.

دنیا همیشه از خواسته و میل شما منحرف می شود، و از آن راهی که می روید، به راهی دیگر میل می کند. یک عمر زحمت می کشی، اموالی بدست می آوری که در روز ناتوانی، بنیادت برسد، بکمرتبه می بینی مال از دستت رفت. باغی که سالها آن را آبیاری کرده بودی خشکید، کشتیت فرق شد، جواهرات دزدیده شد و... پس هرگز به دنیا اعتماد نداشته باش و خیال نکن اگر سرمایه دار بزرگی هستی و میلیاردها دلار و تومان انباشته داری، برایت ارزش و فایده ای دارد. محمدرضا پهلوی یکی از سرمایه دارترین افراد دنیا بود، در این دنیا هم سرمایه هایش برایش بهره ای نداشت، چه رسد به آخرت و جهان باقی که وزد و وبالی برگردنش خواهد بود.

ثروت و جاه و مقام و منصب و اموال دنیا زود گذر است و به شما خیانت می کند، اما آن چیزی که برای زندگی جاویدان و همیشگی شما باقی می ماند، اعمال صالحه شما است. بکشید که از راه خودسازی، تقوا را کسب کنید و اعمال خیر انجام دهید که باقی باشد و در روز ناداری به فریادتان برسد.

**«حالیها انتفال و وطنها زلزال، و عرّها ذلّ و جدّها هزل و علویها سُفل».**

حالتش زوال و انتقال است و جای گماش متزلزل است، عزّت دنیا ذلت و خواری است. حقیقتی جز شوخی و هزل در آن نیست و بلندیش پستی است.

### دنیای متحوّل و خوار کننده

حالت دنیا این است که در آن حرکت و تحول و انتقال است. این مال و ثروتی که الان در دست داری اینقدر دست بدست گشته است، باغی که به آن دل خوش کرده ای، اینقدر از این و آن، منتقل شده تا به نورسیده این کرسی ریاست و صدارتی که تو بر آن تکیه زده ای اینقدر زیر پای دیگران بوده و با آنها ناسپاسی نموده است و خلاصه این عمر تونیز چقدر از حالی به حالی دیگر گشته و منتقل شده است، یک روز کودکی تازه به دنیا رسیده بودی، آنگاه نوجوانی بازیکن و پس از آن جوانی مغرور و سرکش و با نشاط و تنومند و امروز با کمر خمیده و جسم ناتوان به این سن پیری افتاده ای، این است حال دنیا که هم مال و ثروتش دست بدست می گردد و هم انسان در آن، حالی به حالی می شود و از قدرت و توان باز می ایستد.

ابن ابی الحدید احتمال دیگری نیز داده، می گوید: ممکن است مراد از

«حال» زمان حال باشد در مقابل زمان ماضی و مستقبل پس آن چیزی که شما به آن دل خوش کرده اید زمان حال است برای اینکه زمان گذشته، سپری شد و آینده هنوز نرسیده است. زمان که باقی نیست و همواره متحوّل به زمانی دیگر می شود و در هر صورت گذشتنی و فناپذیر است چون ثبات و بقائی ندارد.

**وطأه:** جای پا را می گویند

می فرماید: زیر پای دنیا سست است. جای گام دنیا متزلزل و متحرک است. دنیا را تزلزل و اضطراب فرا گرفته و همچون زیر زمین ساختمانی است که ستون ندارد و تا پا بر آن نهی، از هم می پاشد و فرو می ریزد.

به چه چیز دنیا دل خوش کرده ای، به عزّت و آبرومندی! هان، این عزّت پایدار نیست، اگر مقام و منصبی داری هر چند در حد شاهنشاهی! باشد، از تو گرفته می شود و به ذلت و خواری می افتی. در حقیقت بهترین عبرت، برای مردم زمان ما، زندگی شاهانه محمدرضا پهلوی است که ۳۶ سال سلطنت کرد و اینقدر نفوذ و قدرت داشت که دو نفر برادر، جرأت نمی کردند نزد هم، علیه او سخنی بگویند، آن همه پولها و ثروتها و مکنّت ها و قدرتها برای محافظت تاج و تخت در اختیارش بود که کسی باورش نمی شد، روزی همین اعلیحضرت قدر قدرت! به بدبختی و خواری و ذلتی می رسد که در پدر دنبال جانی بگردد که او را جای دهند! آیا آن همه سلطنت و قدرت به همان دو سه سال ذلت آخر عمر می ارزید؟! حالا بر فرض در دنیا دچار ذلت نمی شد، در آخرت چه جوابی دارد؟ چه ذلتی بالاتر از اینکه جلو چشم تمام خلایق، از پشت گردنش بگیرند و در آتش دوزخش بیندازند.

دنیا هرگز حقیقت و صداقت ندارد. یک وقت می بینی یک نفر جلو شما می ایستد و کرنش و احترام می کند و به ظاهر خیلی دست بر سینه و چاکر شما است، اما خوب که بنگری می بینی، این سخنان، فریبی بیش نبود و از حد شوخی تجاوز نمی کرد. این مقام ها و منصب ها هم به اندازه همان شوخی و هزل بیش نیست، ماولطلب باشید شما را دست نیندازند.

غلو: غلو، غلو و غلو هر سه به معنای بلندی است در مقابل سُفل و میفل به معنای پستی همان وقتی که خیلی هم به صورت ظاهر. بالا می روی، در حقیقت داری پائین می روی زیرا اگر مقامی در این دنیا داشتی، به اندازه بلندی مقامت، بیشتر باید جواب بدهی. روز قیامت مسئولیت از دیگران بیشتر است. «هرکه بامش بیش برفش بیشتر» این ثروت کلان دنیا، مایه پستی و بدبختی است برای انسان.

**«دار حرب و سلب و نهب و عطب»**

دنیا جای جنگ و گزند لباسهای تن و غارت و هلاکت است. در دنیا اسباب به غارت رود و کار به هلاکت رسد.

حَرْب و حَرْب، سَلْب و سَلْب هر دو صحیح است. حَرْب - با سکون را - به معنای جنگ و جدال و ستیز است و حَرْب - با فتح را - معنایش غارت کردن اموال است.

سَلْب: مصدر است بمعنای کندن چیزی از آدم. سَلْب: مالی را گویند که در جبهه از کسی گرفته می شود. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده، که گویا در جنگ حسین بوده است. حضرت می فرماید: «من فتل



فتیلاً لله تلّیه» - اگر کسی یک نفر را از دشمن بکشد، شمشیرش و لباسش و زرهش، و آنچه که بر تن او است از آن قاتل می باشد. حال کارنداریم به این بحث که آیا این سخن را حضرت، در آن جنگ خاص و منحصر به آن جنگ فرموده اند یا اینکه حکم کلی تمام جنگهای اسلام است و باید در همه جنگها اجرا شود، ولی خلاصه معنای تلّیب آن چیزی است که مال شخص خاصی است مانند شمشیر و لباسهای تنش. اگر تلّیب باشد مقصود گندن لباس است. در هر صورت، دنیا جای جنگ و جدال است. جای غارت و سلب است. جانی است که مال و ثروت را از دست انسان می کنند و به دیگری واگذار می کنند. جای غارت و هلاکت است.

«اهلها علی ساق و سیاق و لحاق و فراق».

اهل دنیا در حال اضطراب و جان کنن، پیوستن و جدا شدن هستند.

## اضطراب و جدائی

**ساق:** دروازه «ساق» احتمالات زیادی داده اند. اصلاً کلمه ساق بمعنای پای انسان است. در قرآن میفرماید: «واللقت الساق بالساق» - یعنی ساقها به هم پیچیده که این حکایت از شدت اضطراب انسان می کند که از شدت بدبختی و بیچارگی، پاهایش بهم می پیچند. بعضی گفته اند: لازمه پیچیدن ساق پا به یکدیگر، شدت و بدبختی است و بدین مناسبت، گاهی لفظ «ساق» در شدت استعمال می شود.

**سیاق:** بمعنای جان کنن است. حالت نزع که برای انسان پیدا می شود، و مشغول جان کنن می شود، به او می گویند در حال سیاق است. برخی از شارحین نهج البلاغه گفته اند که مراد از ساق همین ساق پا است و معنای جمله چنین می شود: اهل دنیا بر ساق پایشان ایستاده که به طرف جان کنن بروند.

به نظر من یک معنای دیگری احتمال داده می شود که آن جمله بعدی هم مؤید این احتمال است. شاید مراد حضرت این باشد که دنیا، همانگونه که قبلاً نیز فرمودند، جای تحول و انتقال است، یکمده دارند پا می گیرند یعنی بقدرت و نوائی می رسند و در این بین، عده دیگری دارند جان می کنند و از توان و قدرت می افتند، حال چه قدرت بمعنای ظاهری و جسمی باشد و چه قدرت مادی و جاه و مقام باشد. همچنانکه نوزادانی به دنیا می آیند و نوجوانانی جوان می شوند، جوانانی نیز به پیری و سالخوردگی می رسند و از توان می افتند.

**لحاق و ولحاق:** هر دو صحیح است، مصدر «لحق» است. عده ای از اهل دنیا دارند ملحق می شوند. فراق: جدا شدن است.

پس در همان حال که عده ای از انسانها دارند به دنیا ملحق می شوند، عده ای هم دارند از آن جدا می گردند. این جمله با جمله قبلی به همان معنا که احتمال دادیم، نزدیکتر است و اگر در آنجا رسیدن به قدرت برخی و جدا شدن برخی دیگر از قدرت، درست باشد، این جمله مرادف آن است در معنی. عده ای به دنیا می پیوندند و عده ای دیگر از دنیا می بزنند و جدا می شوند.

باز در اینجا شراح نهج البلاغه اینچنین معنی کرده اند که لحاق و فراق را مربوط به یک دسته از افراد گرفته اند که دارند می میرند و ملحق می شوند به

مرده ها و از زن و بچه هایشان جدا می شوند. مثلاً من که دارم می میرم و در حال نزع و جان کنن هستم، من به گذشته ها و مرده ها ملحق می شوم و از آینده ها جدا می گردم. اما بنظر نمی رسد که لحاق مربوط به یک عده و فراق مربوط به عده ای دیگر باشد. می فرماید: عده ای دارند به دنیا ملحق می شوند، بچه های کوچک بزرگ می شوند و به ما ملحق می گردند و ما داریم فراق می کنیم و جدا می شویم. پس لحاق و فراق مانند ساق و سیاق مربوط به دو دسته است. یکدسته دارند پا می گیرند و یکمده دارند جان می کنند. عده ای دارند به ما ملحق می شوند و در صحنه زندگی وارد می گردند و ما که عمر خودمان را کرده ایم، بایست جدا شویم و رهسپار دنیای دیگری گردیم.

خلاصه حضرت می خواهد بفرماید: دنیا دار تحول و انتقال است. چنین نیست که این مال و ثروت و خانه و باغ و جاه و مقام و عیش و نوش جاودانه باشد و همیشه به کام شما شیرین باشد. اینجا را چند روزی باید بگذرانی و به سرای باقی بروی. اگر حکومت و مقام و جاهی داری، از تو گرفته می شود و اگر پول و سرمایه ای نیز داری به دیگری واگذار می گردد. تو در حال فراق و گذشتن هستی تا بچه ها و کودکان جای تو را پر کنند و چند صباحی در دنیا باشند، آنگاه نوبت به آنها می رسد که بروند و جا را برای بعدیها خالی کنند و همچنین...

«فقد تحیرت مذاهبها وأعجزت مهاربها وخابت مطالبها».

راه های دنیا، سرگردانی می آورد، راه های فرار دنیا، ناتوانی می آورد و شولته های آن نومید کننده است.

## دنیای سرگردانی و نوبیدی

راه های زندگی دنیا، انسان را به تحیر و سرگردانی می اندازد. در اینجا اسناد مجازی شده یعنی اسناد قعل به غیر فاعل حقیقی داده شده است یعنی بجای اینکه تحیر و سرگردانی را به انسانها نسبت بدهند می گویند: راه و روش این انسانها، متحیر است با اینکه راه هرگز متحیر نمی شود، بلکه انسان است که متحیر می گردد ولی در اینجا فاعل که «تحیر» است به فاعل غیر حقیقی که «مذاهب» است اسناد داده شده و این در کلام عرب خیلی شایع است. مذاهب بمعنای راه ها و روش ها است.

راه های مختلفی برای زندگی دنیا وجود دارد، یک نفر را می بیند که راه تجارت و بازرگانی را پیش گرفته، دیگری به تحصیل علم می پردازد، برخی کارمند اداره شده اند و بسیاری به کشاورزی و دامداری می پردازند. پس افراد بشر راه ها و روشهای مختلفی دارند و همیشه در حال حیرت و سرگردانی بسر می برند که چه راهی را بپسندند و چه کنند که پول بیشتری بدست بیاورند. بازرگانان در حال حیرت هستند که چه کالاهائی را بخرند، کشاورز نمی داند چه چیزی را بکارد که بیشتر منفعت کند، پتا در کارش متحیر است، استاد دانشگاه در روش تدریسش اندیشه می کند، شاگرد برای رسیدن به رستگاری در حال حیرت و اضطراب است و خلاصه همه در این دنیا، در حال تحیر و سرگردانی بسر می برند.

گریزگاه ها و راه های فرار دنیا، مردم را عاجز و ناتوان کرده است. یک نفر

بقیه در صفحه ۲۴



«امراض کنن از کسی که از ذکر ما روی گردانده و جز زندگی دنیا را اراده نکرده است، دست آورد نهانی اینها از علم، همان زندگی زبون حیوانی است. بیقین پروردگارت عالمتر است به آن کسی که از راه خدا گم شده و او عالمتر است به آن کسی که هدایت یافته است.»

### اعراض از ذکر خدا

مفاد روشن آیه شریفه این است که روی گردانی از ذکر خدا یعنی تعالی، ره گم کردن و ضلال است پس طبعاً ذکر خداوند متعال، سبیل الله است، و آن کسی که از ذکر حضرتش روی برتافته، دست آورد علمی وی همان زندگی زبون و سفیف دنیا است و آن بیبچاره، از حیات معنوی و جاودانی، بی خیر و غافل است، و اشرف الانبیاء صلی الله علیه و آله و علیهم مأمور است که از این طائفه مهجور و پشت کرده به ذکر خدا، هجرت کند و پشت به آنها ننماید تا از خطر تأثر و انفعال به آداب و افعال آنها مصون بماند زیرا راه آنها گردنه ای از عذاب فرابنده است:

«ومن يعرض عن ذكر ربه يسلكه عذاباً صعباً»<sup>۱</sup> اگر کسی از ذکر پروردگارش روی تابد، خدای تعالی او را بر عقبه ای از عذاب فرابنده طاقت فرسا، عبور می دهد.

و قریب به همین معنا است، آیه «ومن اعرض عن ذكری، فإن له معیبة و عنتاً»<sup>۲</sup> و همچنین آیات دیگری که در مقام بیان بازتاب اعراض از ذکر الله تعالی می باشد.

### ذکر بمعنای سبیل الله

قرآن با همان اسلوب مشارالیه، ذکر بمعنای سبیل الله را ارائه می فرماید و به نظر می رسد روشن ترین آیه در این باب، این آیه شریفه است: «وینا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من هل اذا هتدیتم»<sup>۳</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید، ملازم نفوستان باشید، گمراهی دیگری زیرانی به شما نمی رساند در صورتی که شما هدایت شده باشید.

آیه شریفه بعد از الزام مؤمنین به خود پابیدن و ملازمت نفوس، از کو معنای متقابل یعنی ضلال و اعتداه بحث فرموده که بدیهی است وجود عینی آنها متوقف بر قطع طریق است، و بدون قطع وطن طریق، ضلال و اعتداه دو مفهومی پیش نیستند که موطن آنها ذهن است و بس، ولی با پیمودن راه، آنها عینیت پیدامی کنند، بعضی آن کس که ملازم سواه التسییل و متن طریق است، به پایان راه می رسد و بر خدایت مطلوبش دست می یابد، و آن کس که از مستوای طریق، منحرف و به پکنی از دو جانبش عدول کند، لزوماً پشت به راه کرده و راه را گم کرده و معلوم است که به

### بقیه از صفات دنیا

را می بینی برای اینکه سرمایه هایش را نگه دارد، ناتوان است، اگر در منزل بگذارد، از دزد می ترسد، اگر در بانک بگذارد از آتش سوزی هراس دارد، اگر در خانه و ملک بگذارد، یک وقت ممکن است خانه از دستش برود. و خلاصه راه های گریز دنیا همواره مردم را به خود مشغول و ناتوان کرده است.

مهارب: جمع مهرب بمعنای راه گریز و فرار است.

غایت مطلوب نخواهد رسید.

### معنای ملازمت نفس

با تدبیر در صدر و ذیل آیه، به خوبی معلوم می شود که طریق واجب الملازمت، همانا نفس خود مؤمن است که هم رهرو و هم راه الهی الله تعالی است و معنای ملازمت و عدم نییان آن، رهائی بخشیدن از حجابها و تعلقات است که با تهذیب و تزکیه، میسر است و آنگاه نباید از غایت طریق، که خدای تعالی است، غفلت و نییان نمود زیرا فراموش کردن غایت طریق، ملازم یا مستزیم فراموشی طریق و مآلاً گم شدن در تبه ضلالت است: «تسوالله فاناسهم انفسهم اولئک هم الفاسقون»<sup>۴</sup>.

آنچه که گفتیم، مرتبه علوی ذکر بوده که در نهایت اجمال و سرسته عرضه شد به این امید که: «شرح مجموعه گل، مرغ سحر داند و بس» و لازم به تذکر است که ذکر الله تعالی به لسان و خصوصاً زمزمه نیایشهای وارده از اهل البیت علیهم السلام فطره ای است برای ذکر بقلب و ایجاد شوق الهی الله تعالی در دل، سپس توفیق ذکر به ارکان یعنی استیلاء خشوع بر ارکان و جوارح استعجاب من الله تعالی، و ما چون اسیر نفس افتار ایم و بتولان شیاطین در مراکز ادراکات ما همانند جریان خون در بدن ما است و اگر ملانکه حفظ «ع» در حفظ ما به عنایت باری تعالی کوشا نباشند طبق روایت: «احتطت الشیاطین» ناچار از تمسک به اذکار لسانی و زمزمه مناجاتها و دعاها هستیم که از این مدخل به ذکر قلبی و ارکانی نائل شویم و نتیجتاً مرحله ای از لطیفان برای ما حاصل شود، و علماء شریعت اسلام، شکر الله تعالی مسامحیم. در پیاسداری این ودائع ماثوره و دیگر اموات الهی، کوشش بلیغ فرموده اند و در این طوفانهای سهمگین، حوادث پیاپی آن موازیت را در دسترس ما قرار داده اند، زهی خسران که بهره ور نشویم و از این انوار استضاءه نکنیم! و احتیاطاً از این آیه «فماذکروا الله کذکرکم آیه کم اواشد ذکرکم»<sup>۵</sup>.

### ادامه دارد

- ۱- سوره ملک، آیه ۱۰.
- ۲- سوره رعد، آیه ۲۸.
- ۳- خلاصه الاذکار فی کاشانی.
- ۴- سوره نجم، آیات ۲۹ و ۳۰.
- ۵- سوره جن، آیه ۱۷.
- ۶- سوره طه، آیه ۱۲۴.
- ۷- سوره مائده، آیه ۱۰۵.
- ۸- سوره حشر، آیه ۱۹.
- ۹- سوره بقره، آیه ۲۰۰.

خابت: یعنی نومید شد.

مطالب: همان مطلوبها و خواسته های دنیا است.

در اینجا نیز اسناد مجازی است زیرا این خواسته های دنیا نیست که نومید شده بلکه انسانها هستند که ناامید شده اند و به هدف نرسیده اند. خلاصه می خواهد بفرماید: دنیا خواهان ناامید شده اند و خواسته هایشان برآورده نگشته است. و اصلاً تمام خواسته های دنیا، بالمآل به خسران و ناامیدی می گراید زیرا بی دوام و بی ارزش است.

### ادامه دارد